

# گستره عفاف در زندگی انسان

عزت السادات میرخانی - عضو هیأت علمی

## چکیده:

در عصر حاضر، با واگذاری امور زندگی به رایانه‌ها و دست یازیدن بشر به ابزارهای نوین، بیم آن می‌رود که انسان در گذار از زندگی سنتی به روش مدرن و صنعتی، کم‌کم از جایگاه اثر گذاری و موضع فعال به سوی اثر پذیری و انفعال پیش رود، به گونه‌ای که بعضاً هویت و مسؤولیت خویش را به فراموشی سپارد و مانند ابزاری در دست سامان دهندگان نظم نوین جهانی در آید؛ در نتیجه همه ارزشهای فطری و اخلاقی بیرنگ شود و جامعیت دین به دست حیلست و رزان نوین به بازی گرفته شود.

در این نوشتار برآنیم که موضوع عفاف را از زوایای مختلف مورد ارزیابی و دقت قرار دهیم و بر اساس متون آیات و روایات، نقش آن را در زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی تجزیه و تحلیل کنیم. باشد که اندکی به سرمایه‌های الهی خود بیندیشیم و در گذرگاه دنیا براحتی از آن دست نشویم.

**کلید واژه‌ها:** عفاف، نفس، ایمان، حیا، تربیت، وراثت

## جامعیت مفهوم عفاف در آموزه‌های دینی

تحلیل دقیق متون اسلامی نشان می‌دهد که وسعت عفاف به گستره همه ابعاد زندگی ظاهری و باطنی ماست و زیبایی صحنه‌های عفت به زیبایی پیوستن حقایق عالم ملک و ملکوت است؛ زیرا عفاف حقیقتی برتر از عالم ماده، هویتی



سال ششم  
زمستان ۱۴۰۰  
شماره ۲۴





فطری و آموزه‌های آسمانی در وجود انسان است. چنانکه گفته شده: لا دین لمن لا عفاف له؛ آیین زندگی را گم کرده هر آن کس که در حیات خویش عفاف را به فراموشی سپرده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: العفه راس کل خیر (رسولی محلاتی، غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، ج ۲، ص ۱۲۷): «منشاء هر خیر و خوبی و نوید هر سعادت عفت است.» نیز می‌فرماید: علیک بالعفاف فانه افضل نشم الاشراف (همان، ص ۱۲): «عفاف بر تو باد که برترین خصلتها برای مردمان شریف است.»

بررسی دقیق قوانین شریعت ما را به این نتیجه می‌رساند که: اولاً در هر یک از قضایای دینی، عفاف نهادینه شده است و پیوند خاصی بین عفاف و قوانین شرع وجود دارد.

ثانیاً در فلسفه بسیاری از احکام پنجگانه و تکالیف اسلام تقویت بنیه عفاف نهفته است.

ثالثاً اگر این عصاره شیرین و ارزشمند از حقیقت وجود آدمی بیرون رود، نه تنها دین درباره او کار آمدی نخواهد داشت، بلکه خصایص انسانی هم به تدریج از وجود او رخت بر خواهد بست.

در یک نگاه کلی، گستره عفاف به گستردگی فعل و انفعالات جوارح و جوانح انسان است. لذا گاه موضوع کلی عفاف در امور اجتماعی است که انشعاباتی چون عفاف در لباس، نگاه، صدا، گفتار، سر، مقام، مال، خوراک، خندیدن، زینت، کار، و... دارد و گاه در خانه و خانواده است؛ مثل عفاف در حسن معاشرت زوجین، حفظ حریمها، شنیدن، نیت، تفکر، رعایت حقوق متقابل و... و گاه موضوع عفاف فعل و انفعالات فردی و زمینه ساز ارزشهای خاصی از جهت تمایزات اخلاق شخصی است، مثل مراقبت به هنگام عبادت، مشارطه در دوری از گناه و سوء ظن، پرهیز از بیکاری و تنبلی، غفلت، خواب و خوراک.

گاهی هم یک حکم در هر سه عرصه اجتماعی، خانوادگی و فردی زمینه ساز باروری عفت است. پس دایره عفت در زندگی بشر به وسعت دایره زندگی فردی، اجتماعی و کلیه تعاملات فکری و رفتاری انسان است که در اینجا ما به ارزیابی زیر مجموعه‌های این موضوع در آیات و روایات می‌پردازیم.



## معنای لغوی عفاف

عفاف به معنی حصول حالتی است در نفس که از غلبه شهوات جلوگیری می‌کند. (قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۹)

راغب اصفهانی در این باره می‌گوید: و اصله الاقتصار علی تناول الشیء القلیل؛ یعنی عفاف اکتفا ورزیدن به بهره مندی کم و شایسته است. (راغب اصفهانی، مفردات، ذیل کلمه عفاف)

در قاموس، عفت به معنای کف و خود نگهداری از محرمات و زشتی‌هاست که با زیباگزینی منافات دارد. مرحوم نراقی در بیان معنای عفت می‌گوید: عفت انقیاد قوه شهوانیه را تحت سیطره عقل گویند که در اقدام به خوردن و نکاح، حدود اوامر الهی را نگه دارد به لحاظ کمی و کیفی؛ عفت همان اعتدال عقلی و شرعی است و افسراط و تقریط در آن مذموم است. پس در تمامی اخلاق و احوال حد وسط عفت است که خیر الامور اوسطها.

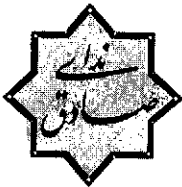
سال ششم  
زمستان ۱۴۰۰  
شماره ۲۴

## ارتباط عفاف با عقل

آفریدگار هستی قبل از تشریح دین و وضع قوانین، فطرت انسان را به مواهبی عجیب ساخته که زمینه ساز کارآمدی شریعتند؛ چنانکه از عقل به عنوان حجت و پیامبر درون تعبیر می‌گردد و از فطرت به عنوان خمیر مایه توحید. حال نقش عفت در این میان چیست؟

منشا ادراک عقلانی مطلوب در گستره روایات، حضور عفاف در وجود انسان است. این خصیصه فطری هر چه بیشتر تقویت شود، تکامل اندیشه و نیروی عقلانی قوی‌تر می‌گردد. بدین معنا که چون انسان فطرتاً عفت مدار و طالب زیبایی و نامانوس با زشتی و پلیدی است، عقل در جدا سازی زیبا از زشت و نیک از بد او را کمک می‌کند و راه را روشن می‌سازد. امیرمؤمنان می‌فرماید: اصل العقل العفاف و ثمرتها البرائه من الآثام؛ «اساس عقل عفاف است و ثمره آن دوری از زشتی است». یعنی هر کجا که قوای عقلانی بر امیال نفسانی غلبه کند، به واسطه رشد و حضور حرکت آفرین این خصیصه فطری است. بالاتر اینکه گوهر وجود آدمی و هویت انسانی او در سایه قوام عفاف هویدا می‌گردد؛ لذا رابطه‌ای معقول و منطقی بین





رشد عفاف و عقل موجود است. از متون نیز به دست می‌آید که تعاملی متقابل بین این دو نیروی باطنی برقرار می‌باشد.

بنابراین امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «من عقل عفا؛ «انسان عقل مدار عقیف است»؛ (رسولی محلاتی، غرر الحکم موضوعی، ج ۲، ص ۱۲۰)؛ زیرا منشأ هر دو صفت حرکت به سوی تعادل و پرهیز از افراط و تفریط است. این همان مفهومی است که هم در معنای عفت نهفته است و هم در معنای عقل.

### بیانی مستدل در تعامل عقل و عفاف از رسول خدا ﷺ

وقتی شمعون بن لاوی بن یهودا حواری عیسی (علیه السلام) از پیامبر اسلام ﷺ سؤال کرد که: «أخبرني عن العقل ما هو؟ وكيف هو وما يتشعب منه؟ رسول خدا ﷺ فرمود: ان العقل عقال من الجهل و النفس مثل أخبث الدواب فإن لم تعقل حارت؛ «عقل همان ریسمانی است که نفس به سبب آن از جهالت و مهلکه رهایی می‌یابد و اگر عقل نفس را با این ریسمان استوار مهار نکند، نفس چون حیوانی سرکش به ورطه نابودی می‌افتد.» امام بعد از بیان هویت عقل و رسالت او می‌فرماید: فیتشعب من العقل اللحم و من الحلم العلم و من العلم الرشد و من الرشد العفاف و من العفاف الصيانة. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۱۷ و ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۹) در این عبارت زیبا و متقن، عفاف دست‌پرورده همه ارزشهاست. این منافاتی با اینکه اصل عقل عفاف است، ندارد، زیرا خمیر مایه فطری که در درون هر انسانی وجود دارد، عفت است. لیکن این سرمایه قابلیت پرورش دارد و تعقل و اندیشه و حلم و علم و رشد مایه فزونی آن می‌گردد.

در این کلام نبوی، صیانت و حفاظت از ارزشها به عهده عفتی نهاده شد که در سایه سایر صفات کمال بارور گردیده است. پس عفاف پیوسته نیاز به پرورش و افزایش دارد تا به سبب آن، حراست و صیانت در درون و بیرون، اندیشه و عمل، نیت و قول تحقق پذیرد.

و باز حضرت در انشعاب عفاف می‌فرماید: اما العفاف فیتشعب منه الرضا و الاستكانه و الحظ و الراحة و التفقد و الخشوع و التذکر و التفکر و الجود و السخاء



فهذا ما يتشعب للعاقل بعفاهه (همان)؛ «یعنی اثر تربیتی و روان شناختی عفت رضایتمندی در برابر کردگار ضرورت و احساس نیازمندی به درگاه او، بهره‌مندی از زندگی و راحتی، جویا شدن خوبیها، خشوع، پندگیری و تفکر و جود و سخاست.» همه اینها را رسول گرامی اسلام در سایه عفاف محقق می‌بینند.

حضرت در انشعاب صیانت حاصل از عفاف می‌فرماید: «از صیانت، حفظ و خودباوری، صلاح، تواضع، ورع، توجه به پروردگار، فهم، ادب، احسان، محبت، خیر و دوری از شر حاصل می‌گردد.»

در بیان دیگری از امیر مؤمنان آمده است که: يستدل علی عقل الرجل بالتحلی بالعفه و القناعه؛ (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۲۸)؛ «میزان اندیشمندی انسان به میزان آراستگی او به عفت و قناعت است.» یعنی باروری ارزشهای درون انسان در نگرش و باروری اندیشه و عقل تاثیر دارد.

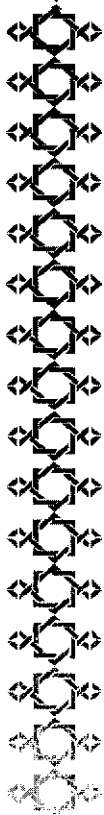
پس اگر حرکت بشریت به سوی توسعه و تمدن با آراستگی باطنی و جمال عفاف قرین نباشد، حرکتی معقول و اندیشمندانه و در نتیجه سعادت آفرین نخواهد بود. به میزان دوری انسان از عفت، عقل گریزی در او بیشتر می‌گردد. این حقیقت تلخ را در شاکله امروز تمدن بشری می‌بینیم و گزارشها روز بروز حرکت جوامع را به سوی جاهلیت قهقرای نشان می‌دهد؛ نمود این مسأله گسترش ۶۵ درصدی تجارت سکس در شبکه‌های جهانی اینترنت، بلیه روزافزون بیماری ایدز، گسترش مخوف شبکه‌های خرید و فروش انسان در بازارهای جنسی، اختصاص جزیره‌هایی به عنوان بهشت جنسی برای ارضای غرایز افراد سرکش و شهوت پرست از سراسر جهان و انتقال انسانهای مظلوم و فریب‌خورده به عنوان ابزاری برای تمایلات این موجودات شوم دیده می‌شود.

امروزه بشریت در گردباد مخوف بی‌عفتی سخت گرفتار آمده و به رغم دستیابی به تکنیک و تمدن، پدیده شوم ابتذال و بی بندوباری توسعه پیدا کرده و از گذار این رویداد، سردمداران جهانی به اهداف سیاسی خود غالب آمده‌اند.

### نتیجه بحث ارتباط عفاف و عقل



۱- عقربه صفات انسانی بین دو قطب مقابل یکدیگر در حرکت است و در سیری



صعودی و نزولی نوسان دارد، در یک طرف این عقربه عقل و عفاف است و در طرف دیگر نفس و شهوات. هر چه میانه گزینی و عفاف قوت گیرد و مهار نفس بواسطه عقل بیشتر صورت پذیرد، فرانگری و زیبایی‌ها در انسان بیشتر ظاهر می‌گردد و بهره‌مندی از کمال افزونتر می‌شود و هر چه توجه به تمایلات، غرایز و شهوات بیشتر شود، حرکت نفس به سوی دنائت و پستی و فرونگری رو به فزونی می‌گذارد.

۲- تأثیر و تعاملی منطقی بین قوه عاقله و خصیصه عفاف وجود دارد و هر یک در باروری و رشد دیگری مؤثر است و از تعادل این دو، رفتار و منش انسانی، متعادل و معقول می‌شود.

۳- شاکله عفاف در پرتو مقابله با بی‌بند و باری و شهوات مفرط قوام می‌یابد و باروری عقل و اندیشه در سایه پویایی و قوام عفاف محقق می‌گردد.

۴- عفت زیوری باطنی است که جمال ظاهری از آن ناشی می‌شود.

۵- حضور عفاف در انسان موجب تعالی عقل، و مقارنت شایسته ایندو موجب رهنمونی نفس از زشتی‌ها به سوی زیبایی‌ها می‌گردد؛ لذا امیرمؤمنان می‌فرماید: العفة تضعف الشهوه. (رسولی محلاتی، غرر الحکم و درر الحکم موضوعی، ج ۲، ص ۱۲۸)، چنانکه در کلامی دیگر می‌فرماید: أفضل العقل مجانبه اللهو. (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۱۸)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## رابطه عفاف و نفس انسانی

نفس انسان بین دو قوس قرار دارد که یک سوی آن نفس «مسوله<sup>۱</sup>» و «اماره<sup>۲</sup>» است و سوی دیگر آن نفس «لوامه<sup>۳</sup>» و «مطمئنه<sup>۴</sup>» می‌باشد و پیوسته در این مدار حرکت می‌کند؛ از این رو، حالات متعدد و متفاوتی در انسان وجود دارد؛ به تعبیر قرآن «و نفس و ما سویها فالهمها فجورها و تقویها قد افلس من زکیها و قد خاب

<sup>۱</sup> نفسی که زشتی‌ها را زیبا نشان می‌دهد.

<sup>۲</sup> نفسی که پیوسته انسان را به زشتی امر می‌کند.

<sup>۳</sup> نفسی که انسان را ملامت می‌کند (وجدان صالح بشری).

<sup>۴</sup> نفسی که سکونت و استقرار و اطمینان را در سایه بندگی یافته است.



من دسیها» (شمس، ۱۱-۸)؛ بنابراین گاه منشا فجور می‌شود و گاه مبدا تقوی. یعنی قابلیت پذیرش حالات متعدد را داراست، پس نیازمند عامل مؤثری است که او را به رشد و تزکیه سوق دهد. این قوه محرکه و عامل صیانت و حفاظت نفس در بسیاری از متون، عفاف معرفی شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: العفاف یصون النفس و ینزهها عن الدنایا (رسولی محلاتی، غرر الحکم موضوعی، ج ۲، ص ۱۲۷)؛ «عامل صیانت نفس و بازدارنده آن از زشتی‌ها و مایه نزهت و شادابی و شکوفایی آن عفت است.»

در کلام دیگری می‌فرماید: حلوا انفسکم بالعفاف و تجنبوا التذیر و الاسراف (همان، ص ۱۲۹)؛ «نفس انسانی بواسطه زیور عفاف آراسته می‌گردد، پس هیأت نفس را به جمال عفاف بیارایید و از اسراف و تبذیر بپرهیزید.»

این سخن حامل این نکته است که عفت حالت تعادل و میانه‌گزینی را در نفس ایجاد می‌کند و انسان را از افراط و تفریط بر حذر می‌دارد. قوام آفرینش بر پایه اعتدال است و همه موجودات از تعادل تکوینی برخوردارند؛ لذا خداوند هم در شریعت از انسان تعادل در سلوک و زندگی را می‌خواهد.

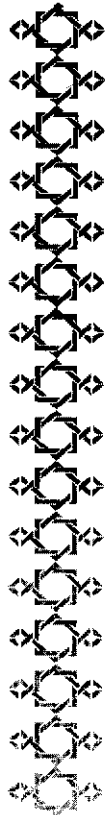
سال ششم  
زمستان ۱۴۰۰  
شماره ۲۴

### تفاوت عفاف و تقوی

از ارزیابی متون اسلامی اینگونه بر می‌آید که عفاف همان صفت درونی و ملکه نفسانی است که منشأ تقوای بیرونی می‌شود، یعنی تقوای بیرونی، تجلی عفاف درونی است و عفاف به منزله یک قوه باز دارنده از افراط است که هم وقتی به صورت ملکه‌ای در درون در آمد، حاکمیتش در بیرون ظاهر می‌شود؛ لذا آمده است که: بالعفاف تزکوا الاعمال (همان)؛ «اعمال ظاهری را بواسطه عفاف باطنی پاکیزه و تصفیه کنید.»

امام در کلام دیگر می‌فرماید: ثمره العفاف الصیانه (همان)؛ «صیانت و تقوی حاصل عفت است.» و بر همین اساس علی علیه السلام در صفات متقین می‌فرماید: المتقون أنفسهم عفیفة و حاجاتهم خفیفة، خیراتهم مأموله و شرورهم مأمونه؛ «نشان پرهیزگاران آن است که نفسهایشان عقیف است و خواهششان کم و خفیف، و نیکی و خیرشان مورد امید و انتظار مردم است و از بدیهایشان همه در امانند.»





در حکمت ۴۷۴ نهج البلاغه می‌فرماید: ما المجاهد فی سبیل الله بأعظم أجرا ممن قدر فعف. كفاء و العفیف أن یكون ملكا من الملائكة؛ «اجر شهیدی که در راه خدا مجاهده می‌کند، بالاتر از اجر و ثواب کار انسانی نیست که سنجیده و بر اساس اندازه و حساب عفاف می‌ورزد؛ انسان عفیف نزدیک است که در زمره ملکی از ملائک درآید.» طبق این بیان، عفاف همان مجاهده درونی برای غلبه ارزشهاست. بنابراین تلاش درونی انسان برای حاکمیت خوبیها و محسنات در سیطره وجودش، عفت است و چون تقویت عفت موجب پاکی و نزهت است، هر مقدار که انسان عفیف باشد به عالم قدس و ملائک نزدیکتر است؛ لذا انسان عفیف در جایگاه ملائک است. بنابراین عفت موجب عبور انسان از عالم ملک به ملکوت می‌گردد؛ چنانکه در مورد انسانهای شایسته‌ای چون ابراهیم قرآن می‌فرماید: و كذلك نری ابرهیم ملكوت السموات و الارض؛ (انعام، ۷۵) ابراهیم به بطن عالم ملکوت راه یافته بود؛ به گونه‌ای که متن عالم ماده و حقایق آن را می‌دید. در واقع خداوند بواسطه صفت عفاف، قدرت عبور از عالم ملک را به عالم ملکوت در درون انسان بودیعت نهاده، و او می‌تواند با باروری و شکوفاسازی این شاخصه اوج بگیرد و فراتر از آنچه تصور انسانهاست، پرواز کند.

## رابطه عفاف و حیا

برای تعیین این مطلب، باید معنای دقیق حیا روشن و سپس به لحاظ سبب و مسبب و رابطه علی و معلولی یا اعم و اخصی؛ تقدم و تأخر هر یک روشن گردد. حیا در لغت به معنای شرم و آزر آمده است. امیرمؤمنان در تعریف حیا می‌فرماید: الحیاء خلق مرضی، الحیاء خلق جمیل. (رسولی محلاتی، غرر الحکم موضوعی، ج ۱، ص ۲۱۱) و نیز می‌فرماید: الحیاء تمام الكرم و أحسن النسیم، الحیاء یصد عن فعل القبیح. (همان منبع، ج ۱)، در تعبیر دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: الحیاء نور جوهره صدر الایمان. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۶) از مجموع این سخنان، استنباط می‌شود که حیا مانند عفاف، صفتی پسندیده و خصیصه‌ای ممدوح است که حضور آن در انسان منشأ کمالات و برکاتی است.





اما به لحاظ ارتباط آن با عفاف و تقدم و تأخر، از بعضی کلمات معصومان (ع) خصوصا امیر مؤمنان بر می آید که مرتبه حیا مقدم بر عفت است؛ چنانکه در کلامی می فرماید: سبب العفه الحیاء (رسولی محلاتی، غرر الحکم موضوعی، ج ۱، ص ۳۱۳) یا اینکه می فرماید: ثمره الحیاء العفه (همان) یا أَعْفَکُمْ أَحْیَاکُمْ (همان، ص ۳۱۲) یا أصل المروه الحیاء و ثمرته العفه. (همان)

و در بعضی از کلمات مترادف و همسانی در معنا بر می آید؛ مثلاً می فرماید: إن الحیاء و العفه فی خلائق الایمان و إنهما لسجیه الاحرار و شیمه الابرار؛ (همان) «همانا حیا و عفت از خلقهای شایسته ایمان است و آن دو از خصلت آزادگان و خوی نیکان است.»

همچنین علی (ع) می فرماید: إن الله یحب الحیى المتعفف و ینبغض البذی السائل الملحف (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۰): «خداوند بنده‌ای را که صاحب حیا و عفت است، دوست دارد و کسی را که دستش به سوی دیگران دراز است و اهل اصرار و الحاف است، میغوض می‌دارد.»  
نتیجه‌ای که از این بحث عایدمان می‌شود عبارتست از: الف: میزان عفت در انسان به میزان حیای درونی است.

- ب : حیا خصیصه‌ای فطری و باطنی است که به سبب ایمان شکوفا می‌شود.
  - ج : حیا اعم از ایمان است و اگر حیا نباشد، ایمان جایی برای تحقق ندارد.
  - د : کسی که ریشه حیا را در خود بخشکند، هیچ آمیدی به خیر در او وجود ندارد.
- اکنون پس از ریشه‌یابی این موضوع در روایات و تفاوت و ارتباط آن با سایر صفات جای این سؤال است که چه عواملی موجب ازدیاد یا نقیصه در این صفت می‌شود و به لحاظ جایگاه روانشناختی، آیا عوامل آموزشی در آن مؤثرتر است یا عوامل پرورشی؟ دیگر اینکه عامل وراثت در آن بیشتر سهم است یا تربیت. اینجاست که ضرورت نقش وراثت و تربیت در شکل‌گیری و پرورش عفاف و بحث از آن مطرح می‌شود.

### نوع شکل‌گیری عفاف در سایه وراثت و تربیت



مسأله‌ای که امروزه در جوامع بشری تا حدی مورد غفلت و بی‌توجهی است،



نقش رفتار و گفتار و کردار انسان در ساختار فردی، اجتماعی و تاریخی فردی جامعه خویش است. این موضوع در روانشناسی و جامعه‌شناسی اسلامی بسیار مهم و نقش آفرین است و سهم بسزایی را در ساختار جوامع بشری دارد.

آنچه از دیدگاه همه مکاتب تربیتی مورد توجه و قابل قبول است تثبیت و شکل‌پذیری شخصیت فردی و اجتماعی انسان در سایه دو رکن وراثت و تربیت است؛ اما در اینکه کدامیک از این دو نقش بیشتری دارند، بین صاحب‌نظران و اربابان مکاتب تربیتی و روانشناسی اختلاف است.

اسلام در وراثت و تربیت، چه در عرصه نظری و چه در بعد الگوهای عملی، بهترین، کارآمدترین و واقع‌بینانه‌ترین رهنمودها را دارد؛ بگونه‌ای که در یک نگرش تطبیقی، تمامی مکاتب علمی دنیا در این زمینه فاصله زیادی با الفبا و مبادی فرهنگ اسلامی دارند؛ به عبارت دیگر، چنانکه آیات و روایات اسلامی به اهمیت و تشریح این مسأله پرداخته‌اند، هیچیک از مکاتب نپرداخته‌اند.

## عفت در وراثت

از دیدگاه اسلام، زمینه رشد بسیاری از سجایا، خلیقات و ارزشها در انسان، بواسطه وراثت شکل می‌گیرد و همچنانکه صفات خلقی متأثر از نوع ژنها و مسأله وراثت است، صفات و روحیات خلقی هم برگرفته از عوامل ژنتیکی است. این امر مهم در بسیاری از متون اسلامی صریحاً به چشم می‌خورد؛ مثلاً امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق (رسولی محلاتی، غرر الحکم موضوعی، ص ۳۷۹)؛ «زیبایی و محاسن اخلاقی، دلیلی بر ارزشمندی و کرامت نسب و نژاد است.»

در باره عفت هم از معصوم وارد شده که: طوبی لمن کانت امه عفیفه (نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۹)؛ «سعادت و خوشبختی از آن کسی است که مادری عفیف دارد.» در کلام دیگری از امیرمؤمنان اینگونه آمده: علیکم بلزوم العفه و الامانه فإنهما أشرف ما أَسْرَتم و أحسن ما أعلَنتم و أفضل ما أدخَرتم. (همان، ج ۱۱، ص ۲۷۵)؛ «بر شما باد به ملازمت و رزیدن به عفاف و



امانت داری؛ زیرا بهترین و شریفترین ارزشی که شما مخفی می‌کنید (و به اسلاف خود منتقل می‌سازید) و زیباترین چیزی که از شما آشکار می‌شود و با فضیلت‌ترین و پرفایده‌ترین ذخیره‌ها محسوب می‌گردد، عفت و امانت است.»

بر همین اساس قرآن کریم بر عفت و پاکدامنی زن تأکید فراوان دارد؛ زیرا اولین اثر پاکدامنی فرزند شایسته و صالح است و هر چه عفاف بیشتر باشد، نقش آفرینی زن در تاریخ بیشتر است؛ لذا بالاترین ارزشی را که قرآن کریم به مریم دختر عمران نسبت می‌دهد، عفاف و پاکدامنی است. چنانکه می‌فرماید خداوند برای همه زنان و مردان مؤمن دو سرمشق و نمونه قرار داد که یکی مریم است: أَلْتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا (تحریم، ۱۲)؛ «بانویی که شایستگی دمیدن روح ما را (عیسی روح الله) به خود اختصاص داد.» این جایگاه مادری پیامبر اولوالعزم جز به واسطه پاکدامنی مریم نبود.

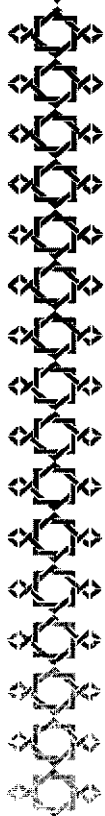
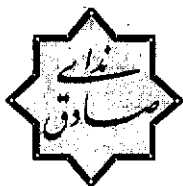
مرحوم مجلسی درباره شخصیت آمنه بنت وهب، مادر گرامی رسول خدا ﷺ، حدیثی را نقل می‌کند که در گفتگویی بین عبدالمطلب و وهب آمده است: یا ولدی ما فی بنات مکه أحسن منها جمالا و بهاء و کمالا و لا عقل من آمنه... إن الله عزوجل لا یودع نور صفیه و حبیبه إلا فی طهر و عفاف و شرف... (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۱۹)؛ «ای فرزند در میان دختران مکه کسی بهتر از آمنه به لحاظ زیبایی ظاهر و باطن و ارزش و کمال و عقل نبود... زیرا خداوند نور برگزیده خویش و حبیبش را قرار نمی‌دهد مگر در کسی که با طهارت و عفاف و شرف است.» لذا اسلام در بحث انتخاب همسر، تأکید فراوان بر پاکدامنی صلاحیت و عفت مادر دارد و تصریح می‌کند که عامل وراثت، موجبات انتقال این صفت را قطعاً فراهم می‌سازد. آنچه را که علم ژنتیک دنیا در قرن اخیر کشف کرده، الفبای ناچیزی است در برابر قوانین مستدل و متقن اسلام.

رسول خدا ﷺ در روایتی می‌فرماید: انظر فی أی شئی تضع ولدک فإن العرق دساس (فلسفی، گفتار فلسفی کودک، ص ۶۴)؛ «ببین و دقت نما که در کدامین دامن فرزندی را قرار می‌دهی که همانا ارزشها بطور پنهانی قابلیت انتقال دارند.»

کلام امام حسین علیه السلام در منع بیعت با یزید اشاره بر همین اصل مهم دارد. حضرت می‌فرماید: «یزید این فرزند ناصالح و بی اصل و نسب، مرا به چیزی می‌خواند که

سال ششم  
زمستان ۱۴۰۰  
شماره ۲۴





خدا و رسول و مؤمنین و نیز دامنهای پاکی که من در آن پرورش یافته‌ام، از آن منع می‌کند.» (ابن شعبه، تحف العقول، ص ۲۷۵)

## عفت در تربیت

در راستای سالم سازی انسانها از جهت وراثت، ایجاد عفت از طریق تربیت در لایه لای تمامی احکام اسلامی به چشم می‌خورد. در این بخش بطور خلاصه و گذرا به یکی دو مورد اکتفا می‌کنیم و در گفتار آتی به بحث و تحلیل آن می‌پردازیم.

یکی از آداب بسیار پسندیده در اسلام «استیذان» و ادب اجازه گرفتن است که در آیات متعدد قرآن کریم به این توصیه شده است؛ مثلاً می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتاً حتی تستأنسوا و تسلّموا علی أهلها نلکم خیر لکم لعلکم تذکرون (نور، ۲۷)؛ «ای اهل ایمان در خانه‌های دیگران هرگز بدون استیذان و اجازه و سلام بر اهل آن وارد نشوید که این نوع رفتار مؤدبانه صلاح شماست؛ شاید شما متوجه و متذکر شوید.»

خانه حریم امنی است که نامحرمان بطور سرزده و بی خبر نباید وارد آن شوند؛ لذا این حکم به حراست از عفاف بسیار مؤثر است، چه در خصوص اهالی خانه و چه در خصوص کسانی که وارد می‌شوند.

در کلامی دیگر می‌فرماید: لا تدخلوا بیوت النبی الا أن یؤذن لکم ... (احزاب، ۵۲)؛ «هرگز در خانه‌های پیامبر بدون اذن وارد نشوید.» یعنی رعایت ادب و عفاف در رفتار اجتماعی خصوصاً در برابر شخصیهایی که به اعتباراتی بر افراد اولویت یا تقدم و شایستگی دارند، ضروری‌تر است.

در تربیت انسانهای نابالغ هم که مشمول تکلیف نمی‌شوند، دستورات به گونه‌ای است که تمامی لحظات زندگی آنان با حفظ حریم عفاف و حیا شکل می‌پذیرد؛ لذا در آیه دیگری می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلاه الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیر و من بعد صلاه العشاء ثلاث عورات لکم (نور، ۵۷)

در این آیه به مریبان و والدین امر شده است که افراد تحت تربیت خود را



بگونه‌ای تمرین دهند و ادب بیاموزند که حتی کودکان نابالغ هم بدون اجازه وارد حریم و خلوتگاههای خاص والدین نشوند. تا عفاف ذاتی و حیای فطری از آنان زایل نشود، لذا می‌فرماید: در موضعی که باید عورت مستور باشد، لازم است فرزندان و محارم شما حتی اگر نابالغ باشند، برای ورود اجازه بگیرند.  
این مواضع سه جا است:

یکی هنگام استراحت و خلوتگاه خواب انسان قبل از نماز صبح، دیگر در میانه روز و بعد از ظهر که انسان بواسطه استراحت نیمروزی لباسهای کار یا روزانه را از تن بیرون می‌آورد و دیگر بعد از نماز عشا که انسان برای استراحت از کارهای جمعی خانه و خانواده دست می‌کشد و به خلوتگاه خود می‌رود.

این نمودی از روشهای تربیتی اسلام درباره حفظ عفاف و تقویت حیا در انسان است که بنابر آن، عریانی و برهنگی مذموم‌ترین روش شیطانی معرفی شده و در آیات متعدد به انسان هشدار داده شده است.

در نوشتار بعد، گستره عفاف و احکام آن از منظر آیات قرآن بحث و بررسی می‌شود و شقوق این موضوع ارزیابی می‌گردد.

سال ششم  
زمستان ۸۰  
شماره ۲۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





## کتابنامه

### قرآن کریم

- ۱- ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی عطایی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۳
- ۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۱
- ۳- رسولی محلاتی، هاشم، غرر الحکم و درر الکلم موضوعی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸
- ۴- فلسفی، محمدتقی، گفتار فلسفی کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران، هیأت نشر معارف اسلامی، ۱۳۶۸ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷
- ۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ ق
- ۶- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق.
- ۷- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ هـ ق

